

چکیده

انقلاب مشروطه در اواخر دوران قاجار به‌عنوان حرکتی برای براندازی نظام استبدادی و استقرار دموکراسی آغاز شد و با صدور فرمان مشروطیت به اوج خود رسید. تصویب نخستین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی از جمله دستاوردهای کلیدی این انقلاب به‌شمار می‌روند. در این میان، نقش علما و روشنفکران در فراهم کردن زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و پیشبرد این جنبش بسیار برجسته بود. یکی از چهره‌های تاثیرگذار این دوران، شیخ احمد تربتی، مشهور به سلطان‌العلما، بود. وی به‌عنوان یکی از حامیان مشروطه، پس از پیروزی این جنبش، روزنامه "روح‌القدس" را در تهران منتشر کرد. نوشته‌های انتقادی وی علیه شاه و دربار، سبب توقیف روزنامه و محاکمه‌اش شد. پس از حمله نظامی به مجلس، شیخ احمد تربتی از مشروطه دفاع کرد اما در نهایت دستگیر و کشته شد.

ورود ایران به عصر جدید و ایجاد شکاف عمیق میان سنت و تجدد، که با شکست‌های خارجی و گسترش استعمار همراه بود، زمینه‌ای برای ظهور تعارضات گسترده فراهم کرد. سنت و مدرنیته، که از نظر ماهوی با یکدیگر در تضاد قرار دارند، باعث شدند نهاد روحانیت نیز تحت تاثیر این تقابل قرار گیرد. روحانیت، که تا پیش از آن نقشی دینی و مذهبی داشت، با مسائل و چالش‌های جدیدی مواجه شد که جنبه‌ای غیرمذهبی داشتند و اصل دین و اعتقادات سنتی را مورد هدف قرار می‌دادند. این تعارض با ورود مدرنیته و عدم توانایی ایرانیان در پاسخ‌گویی مناسب به بحران‌های جدید شدت یافت. انقلاب مشروطه به‌عنوان نقطه عطف ورود ایران به این دوره از تعارض میان مدرنیته و سنت محسوب می‌شود که به ایجاد شکاف‌های عمیق میان نیروهای سیاسی، از جمله روحانیت، انجامید. این مقاله با رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی محتوای روزنامه "روح‌القدس"، نقش آن در ترویج مفاهیم مشروطه‌خواهی و نقد استبداد و همچنین ارتباط آن با سنت و تجدد می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که این روزنامه با بهره‌گیری از زبان مذهبی و ادبیات سیاسی توانست زمینه‌های اجتماعی و فکری برای مقابله با استبداد و استقرار مشروطیت را فراهم کند.

واژگان کلیدی:

شیخ احمد تربتی (سلطان‌العلما)، روح‌القدس، مطبوعات، مشروطه، سنت، تجدد

Sheikh Ahmed Torbati (Sultan al-Ulama), Ruh al-Quds newspaper and its role in the discourse of tradition, modernity and the constitutional movement

abstract

The constitutional revolution began at the end of the Qajar era as a movement to overthrow the authoritarian system and establish democracy and reached its peak with the issuance of the constitutional decree. The approval of the first constitution and the formation of the National Assembly are among the key achievements of this revolution. Meanwhile, the role of scholars and intellectuals in providing the necessary grounds for the formation and advancement of this movement was very prominent. One of the influential figures of this era was Sheikh Ahmed Torbati, known as Sultan al-Ulama. As one of the supporters of the constitution, after the victory of this movement, he published the newspaper "Ruh al-Quds" in Tehran. His critical writings against the Shah and the court led to the seizure of the newspaper and his trial. After the military attack on the Majlis, Sheikh Ahmed Torbati defended the constitution but was eventually arrested and killed.

Iran's entry into the new era and the creation of a deep gap between tradition and modernity, which was accompanied by foreign failures and the expansion of colonialism, provided a basis for the emergence of widespread conflicts. Tradition and modernity, which are essentially in conflict with each other, caused the institution of the clergy to be affected by this conflict. The clergy, which had a religious and religious role until then, faced new issues and challenges that had a non-religious aspect and targeted the principle of religion and traditional beliefs. This conflict intensified with the arrival of modernity and the inability of Iranians to respond appropriately to new crises. The Constitutional Revolution is considered as the turning point of Iran's entry into this period of conflict between modernity and tradition, which led to the creation of deep divisions among political forces, including the clergy. This article examines the content of "Ruh al-Quds" newspaper with the approach of discourse analysis, its role in promoting the concepts of constitutionalism and criticism of tyranny, as well as its relationship with tradition and modernity. The results show that this newspaper, by using religious language and political literature, was able to provide social and intellectual grounds for dealing with tyranny and establishing constitutionalism.

Keywords: Sheikh Ahmad Torbati (Sultan Ulama), Holy Spirit, press, constitution, tradition, modernity

مشروطه نقطه عطف تاریخ مطبوعات سیاسی ایران است. جنبش مشروطه خواهی فضایی ایجاد کرد که توانست جو استبداد و اختناق حاکم بر جامعه را از میان بردارد، این فضا در مطبوعات هم مشهود بود. روح القدس از روزنامه های تاثیرگذار مشروطه است که نقش فراوانی در آگاهی بخشی به مردم داشت. شیخ احمد تربتی از متبحرترین شخصیت ها در زمینه روزنامه نگاری و نیز در عرصه سیاست و مبارزات سیاسی بود. به قول استاد نفیسی که نهاد روحانیت در ایران دچار تحولات و تحریک شد که بعد از صفویه هر تغییر بزرگی که در ایران به وقوع پیوسته مثل مقابله با استبداد و استعمار، نهاد روحانیت نقش محوری داشته است.

انقلاب مشروطه انقلابی بود مدرن که با گسستن از سپهر اندیشه سنتی ایران، برای ماندگاری خود نیازمند برقراری ارتباط با فرهنگ ایرانی بود. وجود اندیشه ها و لایه های فرهنگی گوناگون و خرده فرهنگ های قومیتها در فلات ایران و شکافهای تمدنی ناشی از همزیستی فرهنگ اسلامی و ایرانی، مشروطه را با دشواریهای بسیار روبه رو کرد. جامعه ایرانی گرفتار در چنبر استبدادزدگی، نه فرهنگ سیاسی توسعه یافته ای داشت که بتواند گفتمان سیاسی اش را سامان دهد، نه دارای دولتی توسعه گر بود که به فرهنگ سازی پردازد و با راهبری خود جامعه را به مقصود برساند. اندیشه مشروطه، مدرن بود و جامعه ایران، سنتی. آمیزش مدرنیته و سنت به تعارضاتی انجامید که تاریخ یکصد سال گذشته ایران را صحنه گردانی کرده است.

برخورد سنت و تجدد یا به قول امروزی مدرنیته شاید اجتناب ناپذیر باشد ولی آیا پای بندی به ارزش ها و ابزارهای سنتی و دوری از ارزش ها و ابزارهای مدرن یا مقاومت در برابر آنها راه چاره این برخورد است یا باید از گفتمان سنت به گفتمان جدیدی به نام مدرنیته رسید.

دکتر عنایت اعتقاد دارد که اصل این تحریک همان اجتهاد است که امکان را برای انطباق با تحولات سیاسی دارا می باشد چرا که افزایش تماس با غرب از عهد صفویه، پیامدهای ناگوار چند جنگ با روسیه، کوششهای نافرجام سیاستمداران منورالفکر در جهت نوسازی همچون میرزاتقی خان امیرکبیر و میرزااحسین خان مشیرالدوله، تأسیس چاپخانه، دست یازیهای مداوم استعمارگران همچون امتیاز تنباکو، امتیاز روترو ... اعزام محصلین به خارج و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی و روشنفکرانه از غرب، همه و همه دست به دست هم داده، گرایش را در معارضه با اندیشه و توجه عالمان به سیاست به وجود آورده است.

غیر از اینها از عوامل مهم دیگر توجه علما به سیاست، نظام سیاسی پس از حکومت صفویه بود که حکومتها برای مشروعیت بخشیدن به شدت احساس نیاز می کردند. به همین دلیل نهاد روحانیت در حکومت قاجار اهمیت بالایی پیدا می کند. به نوشته دکتر زیباکلام در این زمان عالمان به عنوان رهبران و حافظ شریعت منزلی یافتند که فقدان قدرت سیاسی کارآمد در سراسر دوران قاجارها نیز موضع علمای تشیع را محکم تر می کرد. نیاز قاجار به برخورداری از حمایت علما به ویژه در جنگ های با روسیه که به کاهش محبوبیت آنها انجامید، از علل مهمی بود که افزایش اعتبار موقعیت علما را بدنبال داشته است. تسلط علمای ایران بر بسیاری از مراکز و مسایل اعتقادی و اجتماعی، بهره مندی از امتیاز بست نشینی، سیاست حمایت از مردم در برابر ظلم حکومتی، مقابله با نفوذ سلطه جویانه قدرت های خارجی در ایران و برخورداری از درآمدهای ناشی از سهم امام، تولیت مدارس، مساجد و اوقاف، سرپرستی اموال مجهول، دارایی های ایتم و نذورات شرعی مردم برخی از زمینه هایی بود که به گسترش مبانی نفوذ علما در جامعه را به دنبال داشت.

در حالی که تا قبل از ورود تجدد به ایران، اکثریت آنها در راستای اجرای شرعیات، و ذکر وظایف شرعی حکومت عمل می نمودند، اما زمانی که اصلاحات آغاز شد و توسط تحصیل کردگان از فرنگ برگشته جنبه های فکری آن نیز وارد ایران گردید، این بار روحانیت با مسائل پیچیده ای مواجه شد که می توان از آن به عنوان ستیز سنت و تجدد یاد کرد. رویارویی علما با مسائل، قبلاً در درون سنت اتفاق افتاده است در حالی که از این بعد، بیشترین مواجهه علما با مسائل، بیرونی بوده که موارد غیر دینی را در بر می گرفت.

بررسی مطبوعات هر دوره بهترین وسیله و روش شناخت مسائل جاری و اوضاع سیاسی- اجتماعی آن دوره است. ابوتربیان بیان دارد که مورخین و محققین برای تعبیر و تفسیرهای مورد نیاز خود طبعاً وسیله ای ارزشمندتر از مطبوعات منتشره در هر یک از مقاطع مورد بررسی نمی شناسند.

یکی از نشانه های حضور فعال روحانیت در عرصه سیاسی تاریخ معاصر ایران را می توان در نهضت مشروطه دید. به دلیل ظلم و ستمی که توسط سلاطین بر مردم روا داشته می شد، روحانیت به عنوان یگ گروه ذی نفوذ (در توده مردم) همواره در مراسم مختلف از جمله هنگام برگزاری نماز جماعت، عزاداری ها، اعیاد و سایر مناسبت های مذهبی به ترویج نهضت مشروطه می پرداختند و بر حاکمان فشار وارد می آوردند (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴: ۲۶۷).

شیخ احمد تربتی خراسانی (سلطان العلماء)، نمونه تاثیرگذارانی است که وقتی آنان را فرا می خوانند، به صحنه می آیند، نقش خود را با قدرت و قوت به اجرا می گذارند و خاموش می شوند. شیخ احمد نه از دیگر کشتگان کودتای باغشاه در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶، در هنگام سختی، کم نگذاشت. اما وی، نامی به مراتب فراموش شده تر و مظلوم تر از بقیه دارد. چون میرزا جهانگیرخان، آشتی ناپذیر و محکم قلم برداشت و به جنگ فرهنگی و عقیدتی با دستگاه استبداد پرداخت. چون مساوات، به قول کسروی شاخ در شاخ شخص شاه مستبد انداخت و زورآورد. در روز حمله به مجلس، قلم بر زمین گذاشت و تفنگ برداشت تا به مبارزه مستقیم با زورگویان نظامی گرا پردازد و او را سلاخی کردند و به چاهی انداختند.

در بین روزنامه های دوران مشروطه نام روزنامه روح القدس نامی بس بلند آوازه است که تا قیام قیامت هیچکس نام این روزنامه را در صفحات زرین تاریخ مطبوعات ایران فراموش نخواهد کرد. اما آنچه از این مسئله بلند آوازه تر و مهمتر است نام مدیر مسئول و سردبیر این روزنامه ی آزادیخواه عهد مشروطه است که درعین گمنامی همواره برگ زرینی بر اوراق تاریخ مطبوعات ایران افزوده است.

براون می نویسد: روح القدس در نتیجه شجاعت و شهامت خارق العاده نویسنده آن در دفاع از مشروطیت و پیشرفت نهضت ملی، سهم ویژه ای داشته است. چنانکه هنگام کودتای ارتجاعی مجد علی شاه تفنگ به دست گرفت و وارد صفوف ملیون گشت و در دفاع از مجلس شورای ملی سخت به نبرد پرداخت و عاقبت گرفتار شد و با غل و زنجیر، در باغشاه محبوس و مقید گشت و پس از تحمل شکنجه های بسیار، شربت شهادت نوشید (براون، ۱۳۴۱: ۳/۳۹۵-۳۹۴).

وی که پس از گذشت یک سال از برقراری نظام مشروطه و تشکیل پارلمان در ایران، انتظارات بیشتری در راه ایجاد حکومت ملی، عدالت و استقلال سیاسی از مشروطه خواهان و نمایندگان دارد، با اشاره به توطئه ها و فتنه های خودکامگان و مرتجعان در بر هم زدن مشروطیت، خواستار قاطعیت انقلابی رهبران جنبش است.

یکصد و دوازده سال پیش، ایران، محمل و منزل انقلابی شد که تغییرات بنیادین بسیاری را تجربه کرد؛ همین که حکومت سلطنتی مطلقه، حتی در کلام و روی کاغذ، به سلطنتی مشروطه تبدیل شد، بدل به مهم ترین اتفاق خاورمیانه در دهه اول قرن بیستم شد. ایران، صاحب مجلس شد و حکومت قانون. مردم اما حق انتخاب پیدا کردند که رأی دهند و برگزینند.

در این میان، هم روحانیان و هم روشنفکران، متحول شدند و دست کم در این موضوع، همداستان شدند. مطبوعات به اوج تعالی خود رسید و این البته در شرایطی بود که مردم شاید چیزی در حدود پنج درصدشان سواد داشتند. اما کاخ آمال آنان، خیلی زود کوخ شد و کمتر از پانزده سال بعد، دوباره استبداد چون یک دمل چرکین در تن این سرزمین سر باز کرد. از پس انهدام مجلس و تقسیم ایران میان دول رقیب آن روزگار و جنگ جهانی اول و قحطی و بیماری، مشروطه ایرانی سرنوشتی دیگرگونه یافت.

نام شیخ احمد تربتی معروف به سلطان العلماء خراسانی روحانی و روزنامه نگار شجاع دوران مشروطه ی اول همچون نام روزنامه ی روح القدس بر بلندای قلّه های با عظمت مبارزه با استبداد مجد علیشاهی همچون ستاره ای پرنور بر آسمان پر تلاطم این دوران مطبوعاتی می درخشد.

مشروطیت را می توان گام نهادن ایران به جهان نو برشمرد. این اتفاق از نیمه عصر ناصری، با نشر مطبوعات، تأسیس مدارس، و همچنین حرکت های سیاسی. اجتماعی آغاز شد و نهایتاً با هدایت بخشی از علما و نخبگان به استقرار نظام مشروطه در ایران منتهی شد. ایران، در فاصله استقرار مشروطیت تا پایان قاجاریه، تجربه ای نو را پشت سر گذاشت. برای نخستین بار، نشریات آزاد در ایران منتشر شد؛ عالمان دینی با دو قرائت مشروعه خواهی و مشروطه خواهی در برابر هم صف آرایی کردند؛ در دوگانه سلطان و رعیت، سخن از برابری شاه و مردم به میان آمد؛ و نخستین قانون اساسی و مجلس ملی در ایران شکل گرفت. تمام این تجربه های نو، با چالش های جدی در داخل و خارج از ایران همراه بود چرا که رقابت قدرت های خارجی از یکسو و تلاش نخبگان ایرانی برای بهره مندی از تجربه های غربی از سوی دیگر، مناسبات جدیدی را عرصه بین الملل رقم زد. ایران، در کمتر از دو دهه گام های بزرگی برای گذار از روزگار جهان قدیم به جدید برداشت و این حرکت تا پایان قاجاریه تداوم یافت. این دوران تأثیرگذار در حیات سیاسی. اجتماعی ایران، دست مایه پژوهش در نیم قرن اخیر بوده، تاجایی که به باور برخی پژوهشگران، بسیاری از تحولات بعدی ایران، تداوم نهضت مشروطیت بوده است.

در پاسخ به این پرسش که نهاد روحانیت و نشریات به خصوص روح القدس در قبال تحولات چگونه بوده است، می توان این فرضیه را بیان کرد که ورود تجدد به ایران و وقوع انقلاب مشروطه، سبب شکل گیری اختلافات اساسی و جبهه بندی نو میان جریانهای مذهبی و روحانیت گردیده و چالش های دشواری را میان سنت و تجدد سبب گشته است. نظام مشروطه، نظامی برپایه تجدد بود. این اندیشه پیش نیاز ویژه خود را می طلبید که در غرب نهادینه شده بود.

در این نوشتار سعی گردیده که نقش شیخ احمد تربتی صاحب نشریه روح القدس در جنبش مشروطه، واکاوی و مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر از نوع کیفی و گردآوری داده‌ها از طریق کتاب‌ها و مقاله‌ها انجام شده است.

ادبیات نظری

از جمله روش‌هایی که اخیراً با استفاده از آن به بررسی وقایع و حوادث تاریخی و اجتماعی و سیاسی و... می‌پردازند، روش و نظریه گفتمان می‌باشد. مطابق نظریه گفتمان، هر گفتمان یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه (signifier) آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر یک مجموعه معنادار را می‌آفرینند. مجموعه‌ای که الزاماً گزاره‌های زبانی نیستند. بلکه مجموعه‌ای گسترده از داده‌های زبانی و غیر زبانی را در بر می‌گیرد و با همه آنها به مثابه متن برخورد می‌کند.

نظریه-گفتمان، جامعه را نظم نمادینی می‌داند که تقابل و غیریت-سازی-های اجتماعی و بحران-های ساختاری آن را نمی‌توان به مسأله-ی طبقاتی تعیین-یافته توسط فرآیندها و روابط اقتصادی کاهش داد (قجری، ۱۳۹۲: ۳۲-۲۳). گفتمان در این مفهوم، تأکیدی است بر این واقعیت که هر صورت-بندی اجتماعی، معنای خاص خود را دارد که برای تحلیل آن باید شرایط وجودی و امکانی آن را شناخت. گفتمان به مثابه کلیت معناداری است که عوامل و کنشگران اجتماعی با درک موقعیت و جایگاه خود در این دستگاه، به شکلی معنادار بر پایه ارزش-ها و نمادهای به رسمیت شناخته شده عمل می‌کنند (حسن-پور، ۱۳۹۲: ۷۹) در این چارچوب، معنا از رابطه ذاتی میان دال (لفظ) و مدلول (مفهوم) پدید نمی‌آید بلکه حاصل رابطه‌ای قراردادی و سیال میان دال و مدلول است (کاظمی، ۱۳۸۷: ۳۸).

فوکو معتقد است که هرگز گفتمان-ها از روابط قدرت خالی نیستند و صدور دستورالعمل و وضع قوانین و مقررات و آیین-نامه-ها در مباحث اخلاقی، نشان از سلطه و اعمال قدرت در این حوزه دارد (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۵۹). نزد دریدا نیز تثبیت کامل معنا و رسیدن به یک نظام بسته گفتمانی امکان-پذیر نیست (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۳۸). از منظر دریدا همه تعاملات انسانی با متنیت و ساطت می‌شوند؛ افراد، دولت-ها و نهادها همه بخشی از این متن کلی-اند یعنی فرامتنی که همه در آن حک شده-ایم (مجدپور، ۱۳۹۶: ۴۶۸). از منظر لاکلا، آنچه که می‌گوییم به بافت گفتمانی وابسته است در واقع معنایی به بافت گفتمانی وابسته هست که در آن پدیدار می‌شوند (لاکلا، ۱۳۹۵: ۲۲۵-۲۳۴). ارنستو لاکلا و شنتال موف معتقد به گفتمانی بودن تمام موضوعات (ابژه-ها) و رفتارها هستند. این بدین معنا نیست که همه چیز گفتمانی و زبانی است، بلکه بدین معناست که اشیا برای این که قابل فهم باشند باید به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده-تر معانی وجود داشته باشند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۳۹) مفهومی که مختص همان نظام معنایی است (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴).

در مجموع، این نظریه درصدد فهم کنش-های معنادار و آرمان-های اجتماعی در زندگی سیاسی و تحلیل شیوه-هایی است که طی آن، نظام-های معنایی یا گفتمان-ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهد و بر فعالیت-های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد (حسن-پور، ۱۳۹۲: ۷۸). در این چارچوب، گفتمان، نظامی از نشانه-های معنادار است که هویت سوژه-ها و ابژه-ها را شکل می‌دهد و خواهیم-پذیرفت که گفتمان یک سازه سیاسی، تاریخی و تصادفی مبتنی بر آنتاگونیسم (خصوصیت)، خودی و دگرساز، مبتنی بر نوعی اراده و اعمال قدرت و هژمونی-طلب است. از این منظر، هویت ما برخاسته از اندرکنش-های-مان با دیگران و مبتنی بر زبان است. انبوهی از گفتمان-ها به شکل پیوسته و مداوم در حال ساخت و تولید هویت ما هستند، بنابراین هویت نه از درون شخص بلکه از قلمرو و عرصه اجتماعی برمی-خیزد.

مشروطه و مطبوعات

نشریات در افکار عمومی، در همه جوامع نقش بدیعی بر عهده داشته اند، از این رو مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی می‌دانند. انتقاد از رژیم استبدادی را مطبوعات دوره مظفرالدین شاه قاجار آغاز کردند. بیان مطالبات مردم از سوی نشریات پس از فرمان مشروطه و نخستین دوره مجلس شورای ملی ادامه پیدا کرد.

نخستین روزنامه فارسی در ایران، که اسم رسمی نداشت ولی به نام کاغذ اخبار معروف شد، با انتشار همزمان با سومین سال سلطنت مجد شاه به سردبیری میرزا صالح شیرازی منتشر گردید. پس از گذشت حدود سه ماه از انتشار این اعلام نامه یا طلوعیه، نخستین شماره از روزنامه میرزا صالح به نام کاغذ اخبار در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم الحرام ۱۲۵۳ ه.ق منتشر شد (رسول اف، ۱۳۸۹: ۲۷).

پس از آن تا آغاز دوره ناصری نشریه ای در ایران منتشر نشد. در دوره ناصری نخست زاهر یرادی باهرا (اشعه روشنایی) در ارومیه طبع شد و پس از آن روزنامه نگاری فارسی به اهتمام میرزا تقی خان امیرکبیر پا گرفت و به دنبال وی

دیگران نیز این راه را ادامه دادند. در طول قریب به پنجاه سال روزنامه نگاری در دوره ناصری ده ها روزنامه نگار در داخل و خارج از کشور به فعالیت های مطبوعاتی اشتغال داشتند (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۷/۱).

در موقع صدور فرمان مشروطیت روزنامه هایی که در پایتخت انتشار می یافت، ایران و اطلاع و تربیت و ادب و شاهنشاهی و مجموعه اخلاق بودند. روزنامه های حدید و کمال در تبریز و روزنامه مظفری در بوشهر به چاپ می رسید که غالباً جنبه خبری و ادبی داشتند. با ظهور مشروطیت و بعد از افتتاح مجلس که تا پایان سال ۱۳۲۴ که بیش از چهار ماه نمانده و هنوز مقرراتی برای چاپ و انتشار روزنامه وضع نشده بود با وجود این بیش از بیست امتیاز روزنامه در این چهار ماه برای انتشار صادر گردید که غالباً به همان رسم و ترتیب دوره استبدادی و بر طبق فرمان اجازه داده می شد. بیش از نصف این عده در تبریز و یک ثلث در طهران و نصیب اصفهان دو و در مشهد یکی انتشار یافت (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۲۹).

دو روزنامه روح القدس و صوراسرافیل در صف مقدم مبارزان راه آزادی و دفاع از مشروطیت قرار داشتند. انتشار روزنامه های صوراسرافیل و روح القدس از پیروزی انقلاب مشروطیت شروع شد و تا کودتای محمدعلی شاه قاجار به طول انجامید. این دو روزنامه که هر دو زاینده مشروطیت و قربانی استبداد می باشند، در جریان انقلاب مشروطیت، با ترویج افکار آزادی خواهانه و انتقاد از حکومت استبدادی، نقش مهمی در آگاهی و تنویر افکار عمومی مردم ایران در آن دوره داشته اند (رسوال اف و راسخ، ۱۳۹۷: ۱۴).

سال ۱۳۲۵ قمری یکی از سال های عذاب آور برای محمدعلی شاه و نقطه عطفی در تاریخ مطبوعات ایران محسوب می شود. در این سال ده ها نشریه از جمله حبل المتین (تهران)، روح القدس، صوراسرافیل، مساوات و نسیم شمال منتشر شدند و تحول اساسی در محتوای روزنامه های ایران پدید آوردند. بسیاری از مطبوعات دوره مشروطه اول در خدمت حرکت اجتماعی بودند و صحنه انعکاس اندیشه ها و عقاید مختلف مردم محسوب می شدند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۲۷). به این ترتیب صور اسرافیل از مطبوعات مولود انقلاب مشروطه بود که حیات خود را در عصر مجد علی شاه و در طلیعه استبداد صغیر آغاز کرد.

نقش و مشارکت مطبوعات در فرایند تحول در زمان انقلاب مشروطیت را باید در چارچوب شرایط جامعه ایران آن دوره در نظر گرفت که آنچه بیشتر مورد نیاز بود مفاهیم سیاسی و اجتماعی بود. روح القدس معتقد بود که حضور مستبدین و خیانت کاران در مملکت باعث شده که زمینه برای استقرار نظام مشروطیت فراهم نشود و نابسامانی هایی که از قبل در این مملکت وجود داشته، پس از مشروطیت ادامه یابد. لذا این روزنامه درصدد برآمد تا با انتقاد از ظلم و ستم های مستبدین و عاملان آنها نسبت به مردم و مشروطه خواهان انجام می دادند، چهره واقعی آنها را به مردم نشان دهد (رسوال اف و راسخ، ۱۳۹۷: ۱۹).

مشروطه ، سنت و تجدد

انقلاب مشروطه انقلابی بود مدرن که با گسستن از سپهر اندیشه سنتی ایران، برای ماندگاری خود نیازمند برقراری ارتباط با فرهنگ ایرانی بود. وجود اندیشه ها و شکافهای تمدنی ناشی از همزیستی فرهنگ اسلامی و ایرانی، مشروطه را با دشواریهای بسیار روبه رو کرد. جامعه ایرانی گرفتار در چنبر استبدادزدگی، نه فرهنگ سیاسی توسعه یافته ای داشت که بتواند گفتمان سیاسی اش را سامان دهد، نه دارای دولتی توسعه گر بود که به فرهنگ سازی بپردازد. اندیشه مشروطه، مدرن بود و جامعه ایران، سنتی. آمیزش مدرنیته و سنت به تعارضاتی انجامید که تاریخ یکصد سال گذشته ایران را صحنه گردانی کرده است. جامعه سنتی ایران با جنبشی روبه رو شد که در پی فروپاشاندن سنتهای تاریخی گذشته بود. مشروطه با هدف لگام زدن بر قدرت سیاسی حاکم و افزایش حقوق شهروندان، از بست نشینی مخالفان استبداد قاجار در باغ سفارت انگلیس فاصله بسیار اندکی از نخستین اعتراض و بست نشینی مخالفان در حرم حضرت شاه عبدالعظیم و درخواست ایجاد عدالتخانه و روان گردانیدن قانون اسلام در سراسر کشور پیمود و این فاصله اندک، اندیشه مشروطه را با ناپختگی می آمیخت، چنان که پس از گذشت یک و نیم سال از مبارزات انقلابیون، شاهد پیروزی مشروطه خواهان در تیر ۱۲۸۵ ش. بودیم. تجار، علما و روشنفکران سه ضلع سه گوشه بودند که مشروطه را طرح و بر آن پایداری کردند. هر سه لایه، مشروطه را عامل رهایی از استبداد قاجار می دانستند اما برداشت یکسانی از مفهوم واقعی آن در ذهن نداشتند. روحانیون بیشتر با پندار دینی بودن مشروطه آن را یاری می کردند و بازرگانان در پی کاهش قدرت نظام سیاسی و ایجاد امنیت اقتصادی بودند؛ شاید تنها روشنفکران بودند که مشروطه را به معنی واقعی اش درک می کردند. این جنبش هم با نظام سیاسی خودکامه سر ستیز داشت و هم با سیطره اندیشه های سنتی حاکم بر کشور. پس از پیروزی مشروطه خواهان، سخن از قانون اساسی به میان آمد ولی شور انقلاب مخالفت ها را فرصت بروز نداد. در جریان تصویب متمم قانون اساسی که با مرگ مظفرالدین شاه و پادشاهی محمدعلی میرزا ولیعهد همراه بود، تب انقلابی فروکش کرد و نخستین شعله های مخالفت به دست پاره ای از علمای تبریز زبانه کشید (معین آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

در دورانی که روزنامه نگاری به عنوان یکی از قدرتمندترین ابزارهای رسانه‌ای زمانه بود شخصیت‌های بزرگی نقش زیادی در سازوکار جامعه و اعتراض به حکومت قاجار داشتند بین همه آنها اسم شیخ احمد تربتی به عنوان اولین شهید روزنامه نگار ایران به چشم می‌آید.

از زندگی و روزگار شیخ احمد تربتی، اطلاع چندانی نمانده است. جز آن که در تربت حیدریه متولد و تا ۲۹ سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و استادان او، پدر و علمای محلی در تربت بودند. فیاض خراسانی پسر عموی شیخ احمد، در روز ۱۴ مرداد سال ۱۳۵۱، مقاله‌ای در روزنامه کیهان نوشت و نکته‌هایی ناگفته از زندگی شیخ احمد را روشن کرد: احمد که در سال ۱۲۹۲ ه.ق به دنیا آمد. پدر و دیگر اعضای خانواده، می‌خواستند او به کسوت روحانیون درآید اما خود او چنین نمی‌خواست. گویا در حدود ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ هجری قمری، دیار خود را ترک گفت و به تهران آمد. سفر او به تهران، به دلیل تنگدستی و نداشتن وسیله، ۴۰ روز طول کشید. در تهران، در حجره‌ای در مدرسه صدر خانه گرفت. روح سرکش، او را به جمع مشروطه خواهان انداخت و توانست شرایط و پیچیدگی‌های سیاسی زمانه را دریابد. پیش از انتشار روح القدس، مقاله‌های تندی نوشت که در بعضی مطبوعات آن زمان چاپ شد. وقتی روح القدس را منتشر کرد، برخی از اشراف کوشیدند تا با وعده و تهدید، او را از مخالفت بازدارند اما نتیجه‌ای نگرفتند. میرزا ابراهیم، برادر زاده او را به این علت به تهران فرستادند که هم از او خبری بگیرد و هم مراقب او باشد؛ زیرا می‌دانستند شیخ احمد روحیه‌ای ماجراجو دارد. میرزا ابراهیم اندکی پیش از به توپ بستن مجلس به تهران رسید و در این فاصله هرچه کرد، نتوانست در تصمیم احمد تغییری بدهد. به نظر می‌رسد شیخ احمد در تهران زندگی بسامانی نداشته است. حتی ممکن است که اجاره دفتر روح القدس را انجمن‌ها یا دوستان مشروطه خواهی که یافته بود، می‌دادند. ناهار و صبحانه و شام را از قهوه خانه قرض می‌گرفت و شب‌ها در دفتر روزنامه، یا حجره مدرسه صدر روزگار می‌گذرانید (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۲).

او پسر آیت‌الله... حاج شیخ محمد حسین تربتی یکی از شاگردان مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی (یکی از سه مجتهد اعلم دوران مشروطه‌ی مقیم نجف) بود که مقدمات حوزه را نزد پدر و دیگر علمای تربت حیدریه آن روزگار فرا گرفته و از سنین نوجوانی به کسوت روحانیت در آمده بود. شخصیت بی‌تاب و جنجالی شیخ احمد با شهامت جوانی وی در آمیخته و رفته رفته کنجکاو و او را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه حساس تر ساخت تا اینکه تحت فشار برخی مقامهای دولتی وقت خراسان عطشی که در درون وی نسبت به تأثیر گذاری در تحولات مهم تهران و بلکه ایران وجود داشت بالاخره با مهاجرت وی به تهران فرو نشست.

از «شیخ احمد تربتی» معروف به «شیخ احمد روح القدس» و «سلطان العلماء خراسانی» به عنوان نخستین شهید راه آزادی و قلم یاد می‌شود؛ البته برخی «جهانگیرخان صوراسرافیل» را به عنوان نخستین شهید روزنامه‌نگار می‌شناسند، اما براساس روایت مبارزان مشروطه‌خواه که پس از دستگیری در باغ شاه حبس شده بوده‌اند، این دو هم‌زمان با هم اعدام می‌شوند با این تفاوت که خیلی‌ها معتقدند شیخ احمد روح القدس، پیش از اعدام، زیر شکنجه شدید شهید شده و این جنازه اوست که بر دار کشیده می‌شود.

مبارزات سیاسی و مطبوعاتی سلطان العلماء

ماجرای او که در ابتدا طلبه‌ای از اهالی تربت حیدریه و ساکن مشهد بوده از روزی آغاز می‌شود که برای انجام کاری سر از تهران در می‌آورد و جریان‌های موافق و مخالف پایتخت او را با خود همراه می‌کنند، آن‌چنان که دست به قلم می‌برد و چندی بعد نامش با عنوان یک روزنامه‌نگار سر از جراید روز در می‌آورد.

شخصیت ممتاز و جنجالی شیخ احمد با شهامت جوانی وی درآمیخته و رفته رفته او را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی حساس کرد؛ تا اینکه تحت فشار مقامات حکومتی وقت قرار گرفت و ناگزیر به تهران کوچید. پس از ورود به تهران در مدرسه علمیه صدر حجره گرفت و به ادامه تحصیل پرداخت و به دلیل صراحت در گفتار و شهامت و بی‌پروایی، جای خود را در بین هسته‌های مشروطه‌خواه که به صورت پنهانی نشست‌هایی با یکدیگر داشتند، باز کرد. چند صبحی از شرکت در این گونه نشست‌ها نگذشته بود که ارتباطات وی با شخصیت‌هایی همچون مرحوم دهخدا، میرزا جهانگیرخان شیرازی و ملک المتکلمین، برقرار شد (ملکی، ۱۳۹۳: ۷۳). تا اواخر عصر قاجار بسیاری از علما و نویسندگان و روزنامه‌نگاران را اگر کتاب یا نشریه معروف و معتبری داشتند، گاه به نام آن می‌شناختند. چنانکه آخوند خراسانی را صاحب کفایه می‌خواندند و از این رو فرزندان وی به کفایی شهرت یافتند و میرزا جهانگیرخان شیرازی مذکور و میرزا قاسم خان تبریزی که جریده صوراسرافیل را منتشر می‌کردند، خود به صوراسرافیل مشهور شدند. شیخ احمد تربتی را نیز به سبب اشتها روزنامه‌اش، علاوه بر لقب سلطان العلماء برخی با نام روح القدس یاد کرده‌اند.

روح القدس مردی بود انقلابی در تمام معنی کلمه و تمام صفات برجسته ای را که انقلابیون معروف جهان دارا بودند حائز بود، سری ترس داشت و بسیار تندخو و شجاع و جسور بود. او مومن به مشروطیت و دشمن استبداد بود و خود را وظیفه دار به حفظ حقوق ملت می دانست. با اینکه به اصول روزنامه نگاری آشنایی نداشت و از دنیای متمدن و دستگاه ملل راقیه بی اطلاع بود، از روزی که قلم در دست گرفت، چون عاشق دلداده با همان سبک ساده مخصوص به خودش که از یک روح پاک و بی آرایش سرچشمه می گرفت، به مخالفت با شاه مستبد قیام کرد و او را دشمن آزادی و انسانیت خواند و مانع ترقی ایران معرفی کرد و از میان بردن او را برای بقای مشروطیت لازم و واجب شمرد (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۴۴۰/۲).

شیخ احمد در نهایت فقر زندگی را می گذراند و با این حال پیوسته با عوامل زر و زور و تزویر درگیر بود. در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ ه.ق، از سوی یکی از دوستان خود، به نام مجد یوسف خان هراتی، معروف به سردار مهاجر و مدیر نشریه فوائد عامه دعوت به همکاری شد. در آنجا بود که شیخ احمد با تمرین و ممارست در زمینه نویسندگی، امکان مبارزه قلمی با عوامل استبداد مجد علی شاه و خاندان قاجار را یافت و پس از مدتی ساختمانی واقع در خیابان چراغ برق سابق و امیرکبیر امروز، اجاره و دفتر روزنامه روح القدس را افتتاح کرد (ملکی، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۴).

سلطان العلماء پیش از روح القدس، مدیر نشریه فوائد عامه نیز بود. شماره اول روح القدس در ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است و مسلک روزنامه مبارزه علیه استبداد و شخص مجد علی شاه بود (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۴).

به نوشته کسروی، شیخ احمد پس از ورود به تهران با محافل آزادی خواهی آشنا گردیده و عملاً وارد گروه مشروطه خواهان گردید. چون استعداد نویسندگی داشت در پاره ای از روزنامه های آن دوران شروع به نوشتن مقاله های انتقادی از دولت نمود، سپس با کمک دوستان با نفوذ خود در دربار موفق به گرفتن امتیاز روزنامه روح القدس گردید. در مقاله های خود در روزنامه مستقیماً خود شاه را مورد حمله قرار می داد که در همین زمان روزنامه او به مدت دو ماه توقیف و خودش مورد محاکمه قرار گرفت ولی دادگاه نتوانست وی را محکوم کند (کسروی، ۱۳۵۷: ۴۸۵).

روح القدس روزنامه انقلابی و مبارزی است که به عنوان یکی از مظاهر نخستین روزهای بهار آزادی و پس از مشروطه خواهان در پذیراندن خواسته های ملی و مردمی خود به مجد علی شاه، به پهنشدن مطبوعات ترقی خواه ایران قدم گذارد (کهن، ۱۳۶۲: ۱۳۶/۲).

روزنامه روح القدس در طهران به مدیریت وی تاسیس و شماره اول آن در سال ۱۳۲۵ ق منتشر شده است. وجه اشتراک سالیه آن در طهران ۱۲ قران بود. هدف روزنامه مبارزه علیه استبداد و مخصوصاً شخص مجد علی شاه بوده و از این جهت در انقلاب ۱۳۲۶ ق روزنامه به دست قشون استبداد اشغال شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۲۳/۲).

در سر لوحه نشریه، از حافظ این بیت نقل می شد:

فیض روح القدس، ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

«نشان روزنامه، از نظر طراحی، بسیار عالی کرسی بندی شده بود. زیر نشان نشریه، این جمله تکرار می شده که جریده ای است آزاد، علمی، سیاسی و پولتیک بحث می نماید و ابداء شئونات (!) و عناوین ظاهری، مانع از اظهار مطلب نخواهد بود (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۵)».

ظاهراً از روزنامه فوق الذکر بیش از ۲۶ شماره منتشر نگردیده و آخرین نمره آن که شماره ۲۶ می باشد، در تاریخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶ قمری منتشر شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۲۳/۲).

امتیاز روح القدس که شماره اولش در روز ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ انتشار یافت، به نام سلطان العلمای خراسانی صادر شد و تا اندکی پیش از کودتای باغ شاه منتشر می شد. تا شماره ۲۶ از دوره آن را دیده ایم که تاریخ انتشارش مربوط به یک ماه قبل از کودتا باشد، سرمقاله شماره ۱۳ روح القدس که روز ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ انتشار یافت با عنوان "نطق غربی با اشاره لاریبی" گرچه درآمدی ملایم داشت ولی بعد از نقل این بیت که شاید گفته خود او باشد:

مگر به گوش سلیمان ز من رساند باد

نصیحتی که در او خیر سلطنت باشد

می نویسد: "ای کاش! در این مملکت یک شاه پرست پیدا میشد چند کلمه بدخواهی روح القدس را به شاه دادخواه می‌رسانید. ما را نه هوای سلطنت است و نه خیال وزارت. در حفظ وطن و حمایت هموطنان بکوشیم و از حرف حق گفتن چشم نبوشیم. میان رعیت و بنده فرق است. اطاعت شهوات نفسانی بر بنده لازم است نه بر رعیت، زیرا که رعیت بنده نیست و آزاد است...". نشر این مقاله دیر روزنامه را در نظر شاه مورد نفرت قرار داد که بعد از توپ بستن مجلس و دستگیری سلطان العلماء در دنبال یک جنگ کوچه ای تنش را در باغشاه به زنجیر کشیدند و بدو چندان عذاب و شکنجه دادند که میتوان گفت هیچ یک از اسرای باغشاه به اندازه او تحمل آزار و بدرفتاری از درخیمان استبداد نکردند بویژه قزاقها که او را مسئول قتل یکی از یاران خود در هجوم به اداره روزنامه اش میشناختند به او خیلی صدمه جسمانی زدند. سرانجام پیش از آنکه همراه دیگران از زندان باغشاه رها گردد، او را به نحوی از میان بردند که کیفیت حقیقی مرگ و اثری از جسد کشته او معلوم نگشت (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۳۷-۱۳۶؛ روزنامه روح القدس، شماره سیزدهم: ۲).

در پی انتشار شماره سیزدهم، به امر مجلس شورای ملی توقیف شد و مدیرش در تحت تعقیب مقامات قضایی قرار گرفت (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۵۹۸/۳). تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس شورای ملی از روزنامه روح القدس پشتیبانی کردند و آزادی و رفع توقیف آن را خواستار شدند. طرفداران مجد علی شاه و درباریان به همراهی عده ای از روحانیون از مندرجات تند روح القدس انتقاد کردند و مدعی شدند که مدیر این روزنامه از آزادی مطبوعات سوء استفاده کرده است و باید محاکمه شود. جالب توجه این بود که تا آن موقع هر روزنامه نگار و روزنامه می توانست در حدود اصول قانون اساسی، شاه و تمام اعضای دولت را مورد انتقاد قرار دهد. بالاخره در اثر میانجی گری رئیس مجلس شورای ملی دستور رفع توقیف روح القدس صادر شد (مولانا، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

روزنامه جنبه انتقادی شدید داشت و در روز خود کمتر از روزنامه های انتقادی هم عصرش مورد توجه مردم نبود (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۳۷). در میان روزنامه نگارانی که مجد علی شاه بسیار از آنها تنفر داشت سید مجد رضا شیرازی مدیر نشریه مساوات، میرزا جهانگیرخان و علی اکبرخان به ترتیب مدیر و سردبیر نشریه صوراسرافیل و احمد تربتی مدیر روح القدس بودند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۳۰).

سرنوشت ناگوار او در بند و شکنجه شدن، نمایانگر میزان نفرت نظام استبداد، شاه و درباری و مرتجعین از وجود چنین روزنامه نگاران آزادی خواه است (کهن، ۱۳۶۲: ۱۳۶/۲).

همه تاریخ نویسان در توضیح وقایع پایانی مشروطه صغیر کسوت فاخر شهادت را در خور جهانگیر و ملک دانسته اند و احمد تربتی را از یاد برده اند. واقعیت این است که شیخ احمد و نشریه تندرو او، روح القدس آشتی جوتر از جهانگیرخان، دهخدا و صور نبودند. اما شاید علت فراموشی او، این باشد که شیخ احمد پیش از کودتای باغ شاه، چندان در انجمن ها، پای و در گروه های سیاسی تازه شکل گرفته دستی نداشته است. خود شیخ احمد، چندان تشکیلاتی نبود. پس از مشروطه هم کسی از شیخ احمد سخنی نگفت یا کمتر گفت. اما تردید نکنیم که شیخ احمد در جریان مشروطه هم موثر بود، هم پیشرو، هم انقلابی بود، هم پهلوان (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

بی پروایی روزنامه، از روی انصاف، اندکی هم مربوط به خامدستی شیخ احمد روحی در کار نگارش بود. روح القدس واقعا در تندی و افشاگری و حمله قلمی، هیچ حدی برای خود نمی شناخت و به هیچ خطی اعتبار نمی داد. مستقیم، بی پروا، محکم و بی پرده با شاه در می افتاد و هر چه می خواست نثار او می کرد. سلطان العلماء هرگز نمی توانست قلم فاخر و پخته ای چون قلم علی اکبرخان دهخدا داشته باشد (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

افراطی ترین روزنامه، روح القدس بود که سرشار از تهمت و اتهام به مقامات رسمی دربار و نیز وکلای راه یافته به مجلس بود. در یکی از مقالات، شاه با لویی شانزدهم پادشاه فرانسه مقایسه و تهدید به قتل شده بود. در دیگر مقالات، عباس آقا قاتل امین السلطان با امام همام شیعیان علی بن ابی طالب در یک تراز قرار می گرفت (انقلاب مشروطیت، ۱۳۸۲: ۱۵۱؛ روزنامه روح القدس، شماره دوازدهم: ۲).

بررسی دوره کم حجم اما پر بار روح القدس، نشان می دهد که این روزنامه، آزادی قلم و ژورنالیزم متعهد و مردمی را جان بخشید. منافع ملی و پای بندی به مصالح ملت و کشور، لحظه ای از قلم روح القدس دور نشده تا جایی که سرانجام این اعتقاد و وفای به عهد، او را با شکنجه و اعدام روبرو ساخت (کهن، ۱۳۶۲: ۱۳۶/۲).

پیروزی مشروطیت چهره ایران را برای همیشه دگرگون ساخت. تشکیل مجلس قانون گذاری و برقراری آزادی، بزرگترین نتیجه آن بود. لذا این شرایط برای شکوفایی نشریات آزاد و مستقل مناسب بود. این روزنامه ها بسیاری از مفاهیم سیاسی و اجتماعی را به جامعه معرفی می کردند. روزنامه هایی به نام های ترقی، بیداری، آدمیت، اتحاد، مساوات، ندای وطن و صوراسرافیل و روح القدس از جمله نشریات متداول آن زمان بودند. در چنین محیطی روزنامه روح القدس پا به

عرصه فعالیت گذاشتند و با استفاده از فرصت کوتاه انقلاب، برای بیان آزاد اندیشه های خود، نظام حکومتی و استبدادی را به چالش کشیدند (رسول اف و راسخ، ۱۳۹۷: ۱۸).

توقیف و پایان کار روح القدس

سلطان العلما با آن همه تهدید و سختی در طی انتشار روزنامه خود، از پیمان خود با قلم مردمی و انقلاب ملی دموکراتیک مشروطیت دور نشد و در هر فرصت مناسب، در جهت منافع و مصالح کشور و ملت، بی پروا و استوار، خواننده را هشدار می داد و بیدار می کرد تا در صحنه جنبش آزادی خواهانه باقی بماند و در برابر دسیسه های دشمنان داخل وخارج ایستادگی کند. حمله به قرارداد ۱۹۰۷ م بین دولت تزاری روسیه و امپراتوری بریتانیا، بر سر تقسیم ایران و روشن ساختن ماهیت استعماری این قرارداد و پیامدهای آن در سرکوبی جنبش ملی و استقلال طلبانه مردم، از جمله مقاله های روح القدس بود (کهن، ۱۳۶۲: ۱۴۰/۲-۱۳۹).

یکی از وظایف مطبوعات، ایجاد بستر مناسب برای نظارت بر حکومت و جامعه است. در عصر مشروطه با وجود سرکوب اهل قلم و روشنفکران آن دوره و نیز اعمال سانسور، بسیاری از نشریات بدون ترس به آگاهی مردم و نقد حکومت و شاه قاجار می پرداختند.

احساس خطر مجد علی شاه قاجار از اوضاع و خشم او، به بمباران مجلس به وسیله گروهی از قزاقان روسی انجامید. پاره ای از صاحبان مطبوعات گریختند و چند تن به دام افتادند و جان باختند و در این سال احضار، زندان و تبعید روزنامه نگاران و توقیف نشریه ها ادامه داشت (قاسمی، ۱۳۸۰: ۳۳).

وی، نخستین روزنامه نگاری بود که به دادگاه مطبوعات فرا خوانده شد. پیش از آن، در دوره مطبوعات دولتی در طول بیش از ۷۰ سال، از آن جا که همه امور مطبوعات در دربار تدارک می شد، جایی برای محاکمه نمی ماند. پس از مشروطه هم تنها یک بار پیش از محاکمه شیخ احمد، میرزا جهانگیرخان را مخبرالسلطنه به بازپرسی خواند که البته به محاکمه نرسید (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

روح القدس، در طول حیات روزنامه نگاری، دو بار توقیف شد. بار اول، انتشار مقاله ای در شماره ۱۳، باعث شد که نخستین محاکمه رسمی مطبوعات در دوره مشروطه در تاریخ مطبوعات ایران برگزار شود. بار دوم توقیف هم پس از حمله به مجلس و تعطیل عمومی مطبوعات پیش آمد (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

سرمقاله شماره ۱۳ داعیه تداوم توقیف و محاکمه دست اندرکارانش را از پی داشت. پیش از محاکمه، عضدالملک با ارائه دادخواستی، شاه را به صدور عفو ملوکانه و رفع توقیف از روزنامه، ترغیب کرد. رونوشت محاکمه پیش از آغاز به کار روزنامه، چاپ گردید (انقلاب مشروطیت، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

سرمقاله روزنامه روح القدس، چنان لرزه ای بر اندام مجد علی شاه می اندازد که از شدت خشم چکمه بر زمین می کوبد و مخبر السلطنه وزیر معارف وقت را احضار و او را مأمور انتقام از شیخ احمد می کند. مخبرالسلطنه هم بی درنگ دستور توقیف و جمع آوری شماره های ۱۳ و ۱۴ روزنامه روح القدس را صادر و وی را به محاکمه معرفی می کند و این نخستین محاکمه رسمی یک روزنامه نگار در ایران است. مجد علی شاه از شیخ احمد شکایت می کند. دادگاه روز سی شوال ۱۳۲۵ قمری به ریاست صدق الملک و باحضور ادیب خلوت نماینده وزارت علوم به نیابت از طرف مجد علی شاه تشکیل جلسه می دهد. شیخ احمد نخست به دادگاه ایراد گرفت و اولین جلسه محاکمه وی به دلیل عدم تایید صلاحیت دادگاه از سوی سلطان العلما و اینکه دادگاه مدارک و مستندات کافی دال بر اثبات مدعای خود نداشت، به روز بعد موکول شد و شیخ احمد چند روزی در دادگاه حاضر نشد. پس از چند روز که در دادگاه حاضر می شود، برای دادگاه شرط هایی تعیین می کند. اولین جلسه محاکمه وی با پیروزی وی خاتمه یافت. صدق السلطنه که ریاست دادگاه را بر عهده داشت، با نهایت عصبانیت چکش خود را بر روی میز دادگاه کوبید و با صدای بلند فریاد زد: محاکمه موقوف (ملکی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵).

روح القدس ۲۶ شماره منتشر شد و شماره آخر آن در تاریخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶ قمری (سه هفته پیش از حمله به مجلس) انتشار یافت. نیز دهخدا، دو شماره دیگر از روح القدس را در سویی انتشار داد. اما جالب آن که در سال ۱۳۲۷ قمری و فتح تهران، بنابر اسناد بر جای مانده، روحانی جوانی به نام آقا میرزا داوود منشی باشی خراسانی از وزارت معارف به سبب سابقه ای که در تدارک روح القدس پیشین (تهران) داشته است، تقاضای انتشار مجدد آن را مطرح کرد (قاضی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

روزنامه مذکور به اتهام دعوت مردم برای براندازی سلطنت، همکاری با مشروطه خواهان و درج مقالات منافی سلطنت در ۱۲۸۵ ه.ش توقیف و تا سال ۱۲۸۷ به دستور هیئت وزراء عظام چندین بار توقیف شده و عوامل دربار از

نوشته های روزنامه روح القدس به ستوه آمده و دستور دادند سلطان العلماء را شکم دریده و جسدش را به چاهی بیندازند (خاکپور، ۱۳۷۹: ۲۱).

گویا بیست و هفتمین شماره روزنامه را همزمان با حمله به مجلس آماده توزیع می کند که شهادتش مانع انتشار آن می شود. شیخ احمد از ناحیه اعضای حزب اجتماعیون عامیون، همچون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و دهخدا حمایت مالی می شد (ملکی، ۱۳۹۳: ۷۴).

پس از انقلاب ۱۳۲۶ قمری و فرار آزادی خواهان به خارج ایران، منجمله از این فراریان دهخدا بود که سابقا در جریده صوراسرافیل مقالاتی منتشر می ساخت و بعلاوه دبیری روزنامه روح القدس به عهده او بود. دهخدا پس از رسیدن به کشور سوئیس دو شماره روزنامه را آنجا منتشر نمود و پس از استقرار مشروطیت روانه استانبول گردید و روزنامه سروش را منتشر کرد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۲۶/۲).

با بررسی مجموعه نشریات روح القدس، از تاریخ ۱۳۲۵، ۱۲ مرداد ۱۲۸۶ تا ۲۷ خرداد ۱۲۸۷، معلوم می شود که در کمتر از یک سال ۲۸ شماره از روزنامه روح القدس منتشر شده بود. طی این مدت ۱۳ مقاله به چاپ رسید و همه سرمقاله های نوشته شده در روزنامه، فقط به موضوعات سیاسی اختصاص یافته و به هیچ موضوع دیگری پرداخته نشده بود که این خود دلیلی بر سیاسی و انتقادی بودن این روزنامه است. جهت انتقادی سرمقاله های روزنامه بیشتر شامل وزرا و انتقاد از شاه و درباریان در رده های بعدی آن قرار دارد. به طور مثال می توان در صفحه دوم شماره اول، صفحه دوم شماره دوازدهم و صفحات دوم و سوم شماره سیزدهم این موارد را مشاهده کرد.

تحلیل گفتمان روزنامه "روح القدس"

- زیان و ایدئولوژی: ترکیب دین و سیاست

روزنامه "روح القدس" از زبان مذهبی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره می برد. استفاده از عباراتی مانند "عدالت الهی"، "ظلم شاهانه" و "حاکمیت خداوند" نشان دهنده تلاش نویسنده برای مشروعیت بخشی به جنبش مشروطه از منظر دینی است. این ادبیات به جذب مخاطبان مذهبی و تأکید بر پیوند میان دین و سیاست کمک می کند. گفتمان روزنامه در این بخش بر این نکته استوار است که مشروطه خواهی نه تنها با اصول اسلامی در تضاد نیست، بلکه مکمل آن نیز می باشد.

- نقد استبداد و بازنمایی شاه به عنوان دشمن ملت

یکی از محورهای اصلی گفتمان "روح القدس"، نقد مستقیم مجدعلی شاه و دربار قاجار است. مقالات این روزنامه، شاه را به عنوان نماد ظلم و استبداد معرفی کرده و او را با اصطلاحاتی چون "دشمن مردم"، "ظالم زمانه" و "مانع پیشرفت" توصیف می کند. این لحن تند و مستقیم، ضمن جلب حمایت عمومی، باعث خشم دربار و توقیف روزنامه شد.

- تقابل سنت و تجدد در گفتمان روزنامه

روزنامه "روح القدس" با تأکید بر ضرورت تغییر اجتماعی، به تحلیل شکاف میان سنت و تجدد می پردازد. در برخی مقالات، از سنت به عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت یاد می شود، در حالی که در موارد دیگر، سنت به عنوان بستری برای ایجاد تغییرات مثبت معرفی می گردد. این تناقض نشان دهنده تلاش روزنامه برای ایجاد توازن میان حفظ ارزش های سنتی و پذیرش عناصر مدرنیته است.

- استفاده از استعاره ها و نمادها

استعاره های مذهبی و ادبی در مقالات این روزنامه نقشی کلیدی ایفا می کنند. به عنوان مثال، استفاده از عبارت "فیض روح القدس" در سرلوحه روزنامه، نمادی از حمایت الهی از مشروطه خواهان است. همچنین، مقایسه شاه با "فرعون" و مشروطه خواهان با "موسی"، برقراری ارتباط میان مخاطبان و پیام های روزنامه را تسهیل می کند.

- ترویج آگاهی اجتماعی

یکی از ویژگی های برجسته "روح القدس"، تلاش برای آگاه سازی عمومی در مورد حقوق سیاسی و اجتماعی مردم است. در مقالات این روزنامه، مفاهیمی مانند "آزادی"، "عدالت" و "حقوق ملت" به صورت مکرر مورد تأکید قرار گرفته اند. این مفاهیم، گفتمان مشروطه خواهی را تقویت کرده و به بسیج اجتماعی کمک می کنند.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه را می‌توان یک نقطه عطف گفتمانی در تاریخ معاصر ایران دانست، انقلابی که به تقابل میان گفتمان‌های سنت و تجدد انجامید و تلاش کرد با ایجاد نهادهای نوین، چارچوب‌های قدرت استبدادی قاجار را تغییر دهد. از منظر نظریه‌گفتمان، مشروطه‌خواهی نه تنها یک جنبش سیاسی بلکه یک فرآیند گفتمانی بود که مفاهیمی مانند "آزادی"، "عدالت"، و "حاکمیت قانون" را در برابر گفتمان استبداد قاجار و حامیان آن مطرح کرد.

پیروزی انقلاب مشروطه، نتیجه پیوند میان گفتمان‌های مذهبی و مدرن بود که به واسطه نقش علما و روشنفکران تحقق یافت. روزنامه "روح‌القدس"، به مدیریت شیخ احمد تربتی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای گفتمانی این انقلاب بود که توانست با بهره‌گیری از زبان مذهبی و سیاسی، مفاهیم مدرن مشروطه را به بخش‌های وسیع‌تری از جامعه منتقل کند. تحلیل گفتمان این روزنامه نشان می‌دهد که چگونه از استعاره‌های مذهبی برای مشروعیت‌بخشی به اهداف سیاسی استفاده شد و مفاهیمی مانند "ظن‌الله" برای نقد مستقیم استبداد سلطنتی بازتعریف شدند.

در عین حال، تقابل گفتمان‌های سنت و تجدد، تضادهای عمیقی را در ساختار اجتماعی ایران ایجاد کرد. انقلاب مشروطه، اگرچه توانست برخی از بنیان‌های استبداد را تضعیف کند، اما به دلیل درک متفاوت نیروهای فعال در آن از مفاهیم کلیدی، موفق نشد یک گفتمان هم‌مونیک پایدار ایجاد کند. این ناکامی گفتمانی، باعث شد که تقابل میان سنت و تجدد به‌عنوان یک چالش اساسی، تا به امروز در فرآیند توسعه ایران تداوم یابد.

شیخ احمد تربتی، به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته گفتمانی دوران مشروطه، نقش مهمی در شکل‌دهی به این تحول داشت. او با نشریه "روح‌القدس" توانست نقدهای صریحی علیه شاه و نظام سلطنتی ارائه دهد و گفتمان مقاومت را به مخاطبان انتقال دهد. مرگ او در زندان و سرکوب روزنامه‌اش، نشانگر شدت تقابل گفتمان استبداد با گفتمان مشروطه بود. با این حال، میراث گفتمانی او و دیگر پیشروان مشروطه، همچنان به‌عنوان بخشی از حافظه تاریخی مبارزات آزادی‌خواهانه ایران باقی مانده است.

در نهایت، شخصیت برجسته و تأثیرگذاری شیخ احمد تربتی به‌عنوان یک کنشگر گفتمانی، نشان می‌دهد که چگونه افراد و رسانه‌ها می‌توانند در تغییر ساختارهای اجتماعی و سیاسی نقشی کلیدی ایفا کنند. نام‌گذاری خیابان‌هایی به یاد او در تهران و خراسان، نه تنها ادای احترام به این شهید راه آزادی است، بلکه تلاشی برای زنده نگه داشتن گفتمان عدالت و آزادی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود.

منابع

- ۱- ابوترابی‌ان، حسین (۱۳۶۶)، **مطبوعات ایران**، از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، تهران: انتشارات اطلاعات
- ۲- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، **علما و انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: اختران
- ۳- آقا‌بخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۷۴)، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی
- ۴- **انقلاب مشروطیت** (۱۳۸۲)، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، تالیف گروه نویسندگان، ترجمه پیمان متین با مقدمه ناصر تکمیل‌همایون، تهران: امیرکبیر
- ۵- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۴۱)، **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت**، ترجمه محمدعلی موحد و رضا صالح‌زاده، تهران: کانون معرفت
- ۶- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، **گفتمان و تحلیل گفتمانی**، تهران: فرهنگ گفتمان
- ۷- تربتی، احمد (۱۳۶۳)، **مجموعه روزنامه روح‌القدس**، به کوشش مجدگلین، تهران: نشر چشمه
- ۸- حسن-پور، علی و علی-اشرف نظری (۱۳۹۲)، **تحلیل جامعه-شناسی سیاسی از چشم-انداز گفتمانی: منطق و برآیندهای معرفت-شناختی**، دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره سیزده، صص. ۷۳-۱۱۲.
- ۹- خاکپور، بیژن (۱۳۷۹)، **توقیف مطبوعات ایران در گذر زمان از ۱۲۰۲ ه.ش تاکنون**، تهران: انتشارات پاس مشکاه
- ۱۰- ذاکرحسین، عبدالرحیم (۱۳۷۵)، **مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۱- رسول‌اف، رامین (۱۳۸۹)، **نخستین‌های تاریخ روزنامه‌نگاری ایران**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان
- ۱۲- صالحی-امیری، سید رضا (۱۳۸۶)، **مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی**، تهران: ققنوس
- ۱۳- صدرهاشمی، مجد (۱۳۶۳)، **تاریخ جراید و مجلات ایران**، جلد دوم، اصفهان: نشر کمال
- ۱۴- قاسمی، سید فرید (۱۳۷۹)، **تاریخ روزنامه‌نگاری ایران**، مجموعه مقالات، جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

- ۱۵- قاسمی، سید فرید (۱۳۸۰)، *مطبوعات ایران در قرن بیستم*، تهران: نشر قصه
- ۱۶- قاضی زاده، علی اکبر (۱۳۷۹)، *جان باختگان روزنامه نگار، تهران: جامعه ایرانیان*
- ۱۷- قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲)، *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران: انتشارت جامعه شناسان
- ۱۸- کاظمی، عباس و ابراهیم محسنی آهویی (۱۳۸۷)، *تبعیض سنی، گفتمان سیاست فرهنگی در هویت-بخشی به جوانان ایرانی*، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳
- ۱۹- کسرایی، مجد سالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، *نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، ص ۳۳۹-۳۶۰
- ۲۰- کسروی، احمد (۱۳۵۷)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر
- ۲۱- کسروی، احمد (۱۳۹۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نگاه
- ۲۲- کهن، گوئل (۱۳۶۲)، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹، جلد دوم، تهران: آگاه
- ۲۳- الگار، حامد (۱۳۷۲)، *نیروی مذهبی در قرن هجدهم و نوزدهم*، در مجموعه مقالات پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر طرح نو
- ۲۴- لاکلا، ارنستو و دیگران (۱۳۹۵)، *تحلیل گفتمان سیاسی*، ترجمه امیررضایی پناه، تهران: نشر تیسرا.
- ۲۵- مامونتوف، ن. پ (بی تا)، *حکومت تزار و مجد علی میرزا، خاطرات ن-پ- مامونتوف*، ترجمه شرف الدین میرزا قهرمانی، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات
- ۲۶- مجد پور، احمد (۱۳۹۶)، *تاریخ به روایت فلسفه*، قم: لوگوس
- ۲۷- محیط طباطبایی، مجد (۱۳۶۶)، *تاریخ مطبوعات ایران*، تهران: بعثت
- ۲۸- ملک زاده، مهدی (۱۳۲۵)، *زندگانی و شرح حال ملک المتکلمین*، تهران: شرکت نسبی علی اکبر علمی
- ۲۹- ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳)، *بررسی تاریخ انقلاب مشروطیت*، جلد ۱ الی ۵، تهران: سخن
- ۳۰- ملکی، ابراهیم (۱۳۹۳)، *بررسی شهدای روحانیت مشروطه*، تهران: علم
- ۳۱- منوچهری، عباس، ۱۳۸۷، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت
- ۳۲- مولانا، حمید (۱۳۹۲)، *وضعیت سیر ارتباطات اجتماعی در ایران*، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات کتاب نشر
- ۳۳- نفیسی، سعید (۱۳۶۸)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران*، تهران: نوبنیاد